

## میدان مین «خاطره نویسی» برای ۸ سال حماسه

علی شمخانی

انسانی که در گذشته زندگی می‌کند بدون اینکه بخواهد بازنشسته شده است، برای همین من بسیاری از خاطرات خود را دلیلت کردم چرا که اعتقاد ندارم از خاطرات گذشته بگویم برای اینکه امروز هویت پیدا کنم. امروز تب تحریف دفاع مقدس در جامعه دیده می‌شود و باید مراقب راویان جدید از وقایع قدیم باشیم، باید خطر روایت‌گران جنگ نادیده را جدی بگیریم، تریبون‌ها را به دست اهلس بسپاریم و نه آنها که تنها عکسی را به یادگار از حدود ۲۹۰۰ روز «دفاع» با خود یدک می‌کشند و یا اصلا در آن روزگار نبوده‌اند و امروز راوی روزهای جنگ و حماسه شده‌اند.

در همین فضاست که باید گفت سست‌ترین شکل برخورد با جنگ، بسنده کردن به «خاطره گویی» است، کما اینکه ضعیف‌ترین شکل انتقال مفاهیم در جامعه ما سخنرانی یک طرفه است، ضعیف‌ترین شکل برخورد با جنگ هم «خاطره‌گویی» است. گاهی خاطره‌گویی کل جنگ را تعریف نمی‌کند و بیشتر بر مدار احساس و عاطفه است نه بر اساس منطق؛ و برای همین هم تضعیف‌کننده منطق جنگ است در حالی که جنگ ما و دفاع مقدس ۸ ساله ما، «منطق» داشت.

این «میدان مینی» که برای دفاع مقدس ترتیب‌داده‌اند، به مراتب خطرناک‌تر از میدان مین اصلی در روزهای جنگ است، خاطره‌نویسی نه می‌تواند مبدا و مقصد جنگ را بیان کند و نه آنقدر سندیت دارد که بخشی از آن همه حماسه و ایثار را به تصویر بکشد، تنها متکی به ذهن نویسنده و گوینده‌ای است که شاید خیلی نکته‌ها را در گذر ایام، از خاطر برده باشد.

امروز بیش از گذشته به کار تحقیقی و پژوهشی درباره جنگ تحمیلی نیاز داریم. اخیراً قسمتی از خاطرات فرماندهی را مطالعه کردم، دیدم اصلاً چیزی که در بخشی از آن نوشته شده صحیح نیست، ایشان چنین کاری انجام نداده است! البته در آن جغرافیا حضور داشته اما اینکه بنیان‌گذار پدیده‌ای باشد، صحیح نیست.

این یک واقعیت است که ما امروز روایات متعددی از جنگ داریم و تشخیص اینکه کدام روایت درست است، کار دشواری شده است. چرا که امروز در جامعه روایانی از جنگ داریم که خود در جنگ نبودند؛ روایان جنگ‌نادیده! روایان جنگ‌نادیده‌ای که برای کسانی روایت می‌کنند که آنها هم جنگ را ندیدند به واسطه سنی که دارند.

البته باید گفت بنیاد تبلیغاتی ما بنیاد ناقصی است و بیشتر به دنبال «اسوه‌سازی» است و من اصولاً اعتقاد دارم برای اسوه‌سازی باید عناصر پایین جامعه را ترجمه کرد. عناصری که در جامعه مابه‌ازای بیشتر و ملموس‌تری دارند. متأسفانه تصویری که از آدم‌های بزرگ می‌سازیم، اولاً دارای غلو و کمی ناراستی است و ثانياً در ابعاد شخصی و رفتار دینی و خانوادگی و شجاعت و... فردی می‌سازیم که این فرد در همه این ابعاد نمره ۲۰ می‌گیرد! البته شاید نسبت به قائدین زمان خویش همین گونه باشد نه در خلاء.

من با هر روایتی که به دنبال پدیدارسازی اسب سفید و شمشیر امام زمان (عج) در خاکریزهای جنگ با عراق باشد و رزمندگان را ملائکه‌اللهی تصویر کند، به شدت مخالفم. ضرورتی برای اثبات امدادهای غیبی در زمان جنگ برای ترجمان بعضی از خواب‌ها وجود ندارد. بزرگترین امدادهای غیبی زمان جنگ این بود که امام خمینی (ره) از ما و آنهایی که می‌توانستند سربازان فرهنگی شاه بشوند، آدم‌هایی ساخت که از سر کوچه به درون مسجد، از دل مساجد - به شکل تجمعی - به خیابان‌ها و از قلب تظاهرات به پشت خاکریزهای جبهه‌ها آمدند و شهید شدند و یا آن حماسه‌ها را آفریدند؛ این «امداد غیبی» است؛ تغییر روحیه‌ها.

امروز بیش از هر زمان به ادبیات دفاع مقدس متکی به تحقیق و پژوهش دقیق نیازمندیم و نه تولید انبوه خاطراتی که سطح ماندگاری و تاثیرگذاری‌شان چیزی نیست که نسل جوان به آن احتیاج دارد. از همین رو باید مراقب این «میدان مین» بود؛ مهیب‌تر اینکه با نگاه امروز به شکلی جناحی به وضع دیروز جنگ نظر افکنده شود و با تحریف نقش‌ها و تغییر آنها، «خاطره» در خدمت این اهداف به کار گرفته شود.